

بازشناسی کتاب تاریخ الفی و نویسندگان آن

اکرم جوادی نیا
دانشجوی دکتری
مرکز مطالعات زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی نو
Mobile No: +98 9124970592
Email: javadinia.jnu@gmail.com

چکیده:

کتاب «تاریخ الفی» از مهم‌ترین کتب تألیف شده در دوره اکبرشاه از فرمانروایان تیموری است که به نقل وقایع تاریخ اسلام پس از رحلت پیامبر (ص) به صورت سالنامه پرداخته است. این کتاب با دستوروی پس از انتخاب 7 نویسنده از علمای شیعه و سنی فارسی زبان آن زمان به شیوه ای ساده نوشته شده تا مفهوم هزاره‌گرایی تصویر شود. اعتبار این کتاب از حیث تاریخ نگاری و مستندات معتبر از جمله قرآن کریم، منابع تاریخی و حدیثی و نیز تبلور عقلانیت و سکولاریزم، تبیین جایگاه زبان فارسی به عنوان زبان اسلام و پیشرفت آن زبان در شبه قاره هند از ویژگی های منحصر به فرد این کتاب است.
واژگان کلیدی: "تاریخ الفی"

الخلاصة: إن كتاب "تاریخ ألفی" من أهم الكتب المؤلفة في عصر "أكبرشاه" من أمراء "التیمورية" الذي بدأ بنقل الأحداث التاريخية الإسلامية بعد إرتحال نبي الإسلام (ص) علیشكل تقویم؛ وكتب هذا الكتاب بأمره وهو عبارة عن دعوة لسبعة المؤلفین من الشيعة والسنة والناطقین بالفارسية، لیکن منهجاً سهلاً وترسیخاً لمفهوم "الإتجاه إلى الألف"؛ ومن خصائص الهامة لهذا الكتاب، هي وثاقته من حیث التاریخ والمستندات الوثيقة، ومن جملتها القرآن الكريم، المصادر الحدیثية النبوية الشريفة، والوثائق التاريخية، وتبیین مكانة اللغة الفارسية مع التركيز على سمة العصر الموسومة بالعقلانية، بأنها لغة الإسلام ورقمها في الهند.

الكلمات المفاتيح: تاریخ ألفی

اهداف نگارش:

حکومت گورکانیان از درخشان‌ترین برگهای تاریخ مسلمانان در هند بوده و مهمترین تأثیر روی کار آمدن آنان ترویج زبان فارسی است. اگر چه قبل از به قدرت رسیدن این خاندان، دین اسلام توسط عرفای فارسی‌زبان در شبه قاره هندوستان نفوذ کرده بود.² ولی تأثیر ظهور ایشان رونق و اعتلای زبان فارسی را به حدی رسانید که نه تنها مایه حیات روحی مردم عادی گردید بلکه زبان رسمی و درباری سلاطین گورکانی شد.³ و راه هجرت هنرمندان بویژه نویسندگان، مورخان و شاعران به این کشور را فراهم آورد تا این طبقه فرهیخته با خیالی آسوده، فارغ از آزارها و تضییقهای اجتماعی و سیاسی دوران شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی به خلق آثار هنری و ادبی و تاریخی پردازند.

اوج شکوفایی فرهنگ و ادب فارسی در دوره گورکانیان مقارن با دوران پنجاه ساله پادشاهی اکبرشاه است. (946-1014 ه.ق) که بحق ویل دورانت آن دوره را با دوران پادشاهی آشوکا،⁴ امپراتور بزرگ هند (273-232 ق.م) مقایسه کرده است.⁵ در نتیجه هیچ درباری به اندازه دربار اکبرشاهی دانشوران و محققین و هنرمندان را گرد نیاورد. وی نخستین پادشاهی است که به تقلید از سلاطین ایران و بنا به رسم ایشان منصبی خاص به نام ملک‌الشعرایی دربار برقرار ساخت. اولین ملک‌الشعرای دربار وی غزالی مشهدی (وفات 980 ه.ق) و دومین

² . مورخین ورود اسلام به هندوستان را در قرن هشتم میلادی توسط صوفیان، تجار، دریانوردان و سپاهیان می‌دانند.

³ . مرحوم ملک‌الشعرای بهار دربار اکبرشاه را در دربار ثانی ایرانی، بلکه دربار اصلی ایران، می‌داند. سبک‌شناسی ج 3، ص 275. به طور کلی مصادر اولیه هند به زبان فارسی است.

⁴ . سومین پادشاه سلسله موریان که بعد از اسکندر در افغانستان، بلوچستان، پنجاب، سند، و بخشی از هند حکومت کردند. آشوکا در سال دویست و شصت قبل از میلاد دین بودایی را پذیرفت و آن را در هند و شرق ایران رواج داد و در کتبه‌ای که دارای چهارده ستون است تمام مردم کشور خود را به آیین بودا فرا خواند.

⁵ . ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج اشراق زمین گاهواره تمدن، ص 453.

ایشان فیضی⁶ (وفات 1004 ه. ق) برادر بزرگ شیخ ابوالفضل ناگوری، وزیر، مشاور، و موزخ اکبرشاه بود.

کتاب تاریخ الفی از لحاظ اشباع و تفصیل مطالب و جمع و نقل روایات و گزارشهای مختلف در مورد وقایع و حوادث، یکی از عظیمترین و مشروحترین منابع در زمینه تاریخ هزارساله اقوام و دول و ممالک اسلامی از سال یازدهم تا سال هزارم هجری محسوب می شود؛ و علیرغم معروف بودن متأسفانه مغفول مانده است.

اکبرشاه از سویی برای حفظ ارزشهای انسانی و ارج نهادن به کار سترگ مورخین ماضی، و از سوی دیگر جهت ماندگار ساختن نام خود در بین سلاطین «هزار ساله اسلام» تمهیدات لازم جهت تألیف و تصنیف این دایره المعارف تاریخ اسلام را آماده کرد.

ویژگی منحصر به فرد این کتاب در بین کتب هم سنخ خود این است که برخلاف تمام کتب تاریخی، مبنای تألیف آن سال رحلت پیامبر (ص) است نه هجرت ایشان. از مجموع آثار مورخین و محققین چنین استنباط می شود که شالوده تألیف و تصنیف تاریخ الفی در سال 993 ه. ق به پیشنهاد حکیم ابوالفتح گیلانی و به دستور اکبرشاه ریخته می شود و هفت نفر از علما و مورخین دوره اکبری برای سروسامان دادن به این کار مأمور می شوند.⁷

در این کتاب تاریخ عمومی کشورهای اسلامی به ویژه قسمت های مربوط به شرق جهان اسلام به تفصیل نگاشته شده است و چون به تاریخ هزارساله این کشورها و خاصه شبه قاره هند پرداخته نام " الفی " بر آن نهاده اند. شروع حوادث از سال اول رحلت پیامبر است و تا سال 1000 رحلت (1010 ه)

⁶ . شیخ ابوالفیض فیضی فیاضی آگره ای از دانشمندان بنام و از استادان مسلم سخن و ملک الشعراي دربار اکبرشاه بود. ترجمه حالش به تفصیل در تذکره میخانه، ص 257-274 مستورات؛ تاریخ الفی، طباطبائی مجد غلامرضا، ج اول، پیشگفتاریا و مقدمه اکبرنامه.

⁷ بدانونی، عبد القادر، منتخب التواریخ، ج ۲، ص 138-139.

می‌بایست ادامه پیدا می‌کرد. لیکن آن گونه که از نسخه‌های خطی بر می‌آید وقایع چند سال آخر آن نوشته نشده یا اکنون در دسترس نیست.

بررسی ریشه‌ی واژه الف (میلنیوم) و مفهوم میله ناریا نیزم نظربه بذل حد اکثری توجه به زبان فارسی توسط حکمرانان گورکانی، در بین ایشان، اکبرشاه در این امر نقش مهمی ایفاء و از دانشمندان ایرانی و آسیای مرکزی حمایت کرد و برای نگارش کتاب‌های گوناگونی تشویق فوق العاده به عمل آورد. چنانچه در این دوره کتاب‌های ارزشمندی نگارش یافت و کتاب‌های متعددی نیز از زبان سانسکریت به زبان فارسی ترجمه گردید و "تاریخ الفی" از اهم آنهاست. زیرا مبدای جدید در تاریخ جز هجرت پیامبر (ص) بوده که توسط نویسنده شیعه و سنی نگاشته شده است.

و اما ریشه‌ی واژه "الف"، میله نیوم، به متون قرن نخست در مدیترانه شرقی در کتاب مکاشفه یوحنا یا کتاب مکاشفه، بر می‌گردد که این منبع خود دارای مطالبی غنی از مشاجرات درباره‌ی انتهای دنیاست. یوحنا در اینجا با زبانی مصور جنگ ماقبل آخر میان نیروهای خیر و شر را توصیف می‌کند که توسط سلطنت هزار ساله شهدای مقدس با عیسی به پیروزی می‌رسد و پس از آن به شکست شیطان، داوری آخر و آسمان جدید و زمین جدید می‌پردازد. در خلال این مسائل، نوبت سلطنت زمینی میله نیوم است (از کلمه لاتین میله [mile] هزار)؛ کلمه آلمانی Chil، که از آنجا «chiliasm» (اعتقاد به ظهور مجدد [هزار ساله مسیح] گاهی به طور تحقیرآمیز به اعتقاد به يك میلنیوم جسمانی، بسیار بخشنده، یا «chiliad» هزاره (کیلیاد) به کار می‌رود.⁸

در این تئوری، به عنوان يك اقدام شعری مبتنی بر تفکر، میله ناریانیزم یا هزاره گرایی به طور صحیح ضمیمه‌ی آخرت شناسی و مطالعه چیزهای آخر است. در عمل، میله ناریانیزم با بررسی دقیق زمان حال مشخص شده است، که از خلال آن مسائل، نمایندگی انسان مطرح می‌شود. این اتفاق زمانی روی می‌دهد که انطباق مهم میان تاریخ و نبوت تصدیق شده است. دنیای جدید میله

8- Eliade, M., Encyclopedia of Religion, "Millenarianism", Vol. 9, PP. 521,522, New York, 1028: Hastings, J., Encyclopedia of Religion and Ethics, "Millenarianis", Vol. 9, P. 377, New York, 1928.

ناربانیزم‌ها، تصویر عصر طلایی است، آنها با عادات و رسوم قومی بازگشت کننده آغاز می‌کنند، که به دنبال بازگشت به پای گمشده هستند. اکثریت میله ناربان‌ها تجدید کننده‌اند و برج‌هایی تأکید می‌کنند. آنها به روشی عمل می‌کنند تا خودشان را مطمئن سازند که دنیای جدید ناآشنا و عجیب نخواهد بود.⁹

تصور الف (میلنیوم) در دوره اکبر

موضوع «تجدید الف» و اعتقاد به ظهور مسیح، منجی و محیی دین و سنت در رأس هر هزاره در ادیان و فرهنگ‌های دیگر نیز به اشکال مختلف مطرح بوده است. مسیحیت، یهودیت، اسلام، هندو، مزدک، مانی، بودا، نقطویون و...¹⁰

و در سده 10 ق و نزدیک شدن پایان هزاره اول اسلامی، این انتظار و باور در میان عامه مسلمانان هند به شکل‌هایی مختلف ظاهر شده بود.¹¹ اساس این اعتقاد در روایتی بوده به این مضمون که در رأس هر 100 سال خداوند کمی را به اصلاح و احیای دین و پاک کردن آن از بدعت‌ها و انحرافات مأمور می‌کند (ان الله یبعث لهنه الامه علی راس کل مائه سنه من یجدد لهادینها) و کمی که در آخرین سده از آخرین هزاره ظهور کند، شخصی است همان پیامبر اکرم (ص) که عالم را از جور و ظلم پاک و از عدل و داد پر خواهد کرد.¹² همچنان که در اوایل سده 10 ق سید محمد جونپوری مدعی احیای دین شد و گروهی کثیر از مردم نواحی مختلف هند، از جمله شیخ مبارک ناگوری، پدر ابوالفضل علامی و ابوالفیض فیضی، پیرو او شدند.¹³

9- Eliade, "Millenarianis", Vol. 9, P.522.

¹⁰ - Kathryn Babayan, "Mystics, Monarchs, and Messiahs". PP.3-80
London; Eliade, Vol.9. PP. 522-530; Hesting, Vol. 9, P. 375-390.

کیا، صادق، نقطویه یا پسیخانیان، ایران‌کده، 1313، A.H.

11- Blochman's preface, Aine-i-Akbari, tr, cat a logue of the Persian Manuscripts, library of the India ol-ice, oxford, vol.1, PP. 27-32.

12- طباطبایی مجد، غلامرضا، تتوی اصف خان، تاریخ الفی، وقایع سال 91 رحلت، 8 جلد، انتشارات علمی و فرهنگی، 1382؛ مجتبیانی، فتح‌الله، دانه‌المعارف اسلامی، احمد سرهندي، مرکز دائرةالمعارف اسلامی، ج 7، ص 47، 50، 1367.

13- Blochman's Preface, Aine-i-Akbari, tr, vol-1, PP.27-32.

کارهای اکبرشاه و بدعت‌ها و دین آوری او نیز از تأثیرات اینگونه افکار و تصورات خالی نبود و عنوان کتاب تاریخ الفی که به مناسبت پایان هزاره اول و آغاز هزاره دوم اسلامی در دوران سلطنت او نوشته شد، حکایت از آن دارد که وی خواسته است آغازگر و مجدد هزاره دوم پنداشته شود و میان فتوای گوناگون درباره يك مسأله، حکم مرجع را با نظر خویش بیان کند.¹⁴

بدانونی و درست آیینیان، همانند ایرانیان باستان، اعتقاد داشتند که سیستم‌های مذهبی تبلیغ شده توسط مذاهب مختلف عموماً يك هزار سال به طول می‌انجامد. عقیده بر این بود که مسیحیت، تعالیم اصلی خود را به واسطه تحریف‌های صورت گرفته در انجیل، از دست داد و این قضیه برای سایر مذاهب نیز صحت دارد. زمان‌های نزدیک‌تر به زمان پیامبر گویي بهره‌مند از آرامش و شکوه منحصر بفردي بوده است. حال که هزار سال گذشته بود، افول و اضمحلال در اسم اجتناب ناپذیر بود. از اینجا است که بعد از هزار سال ظلمات کفر و بدعت مستولی گشته و نور اسلام و سنت نقصان پیدا کرده است.

تاریخ و دلایل نگارش تاریخ الفی و علت شروع آن از وفات پیامبر (ص)

به نوشته بدانونی تتوی در سال 990 قمری (1582 میلادی) نگارش الفی را به فرمان اکبرشاه آغاز کرد.¹⁵ اما دیگر تاریخ‌نویسان و پژوهشگران معتقدند که سال نوشتن کتاب تاریخ الفی در سال 993 قمری می‌باشد.¹⁶ نگارش کتاب به پیشنهاد حکیم ابوالفتح گیلانی بود که به فرمان اکبرشاه انجام شد.¹⁷

يك باور اسلامی در نظریه تجدید الف و اعتقاد به آن - تجدید هزاره گویي - وجود دارد که هر هزار سال امکان ایجاد يك تغییر بزرگ در دین اسلام وجود دارد

14- Eliot, H.M, History of India, ed. J. Dowson, vol-5, P. 291-292, Lahore, 1976.

15- بدانونی، منتخب التواریخ، ج 2، ص 222، تهران، ترجمه و ادیت احمد علی سبحانی 1380 هجری.

16- آفتاب اصغر، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص 140: ذبیح‌اله صفا، ادبیات فارسی ایران، ج 5، بخش 3، ص 1550: متزوی، احمد، ادبیات فارسی، ج 2، ص 5960: طباطبائی مجد، تاریخ الفی، مقدمه.

ص 11: آل داوود، تاریخ الفی، مقدمه، ص 10.

17- طباطبائی مجد، همان، پیش‌گفتار، ص 11: آل داوود، همان، پیش‌گفتار، ص 10.

و يك مصلح از میان مسلمانان هندی می‌درخشد. وقتی اولین هزاره‌گري اسلام تمام شد، اکبرشاه به عنوان مجدد الف توصیف شد.¹⁸ او در سال هفتم از رحلت پیامبر (ص) عمر به اتفاق اصحاب، تاریخ هجری را وضع نمود، البته در سبب آن اختلاف است. بعضی مولد پیغمبر، علیه‌السلام، اختیار نمودند و جمعی مبعث را. مرتضی (ع)، فرمود: که اگر اعتبار از سال هجرت باشد بهتر است، زیرا که فرمان اسلام و هنگام نزول شریعت و احکام بوده.¹⁹

زریاب خوبی در سیره رسول‌الله، ج 1، ص 87 می‌گوید: عمر در بیان علت برگزیدن سال هجرت برای مبدأ تاریخ گفته بود: فان مهاجرته فرق بين الحق و الباطل (= هجرت او زمان فرق و جدایی میان حق و باطل است).

قبل از تاریخ هجری اهل عالم در تواریخ مختلف بودند و فرزندان آدم (ع) روز وفات او را تاریخ معاملات می‌کردند تا زمان بعثت نوح (ع)، بعد از آن تاریخ بعثت وی بود تا زمان طوفان و جمعی که از آن طوفان خلاصی یافتند آن واقعه را تاریخ وقایع خود گردانیده و ... اما سایر اعراب را تاریخ بی‌شمار است. و اما عجم تاریخ جلوس هر پادشاهی که عدل ملوک ایشان بوده اعتبار می‌کرده‌اند، چنانچه اهل روم جلوس ذوالقرین را سبب ظهور آثار حمیده و افعال پسندیده او و بسط بساط عمل و انصاف ... و اهل هند زمان جلوس رای بکرماجیت را در اجین - مبدأ تاریخ ساخته‌اند، و از وی افعال عجیبه و آثار غریبه در روزگاریه ظهور آمده که در کتب هندوان مذکور است.²⁰

اکبر در کتاب تاریخ الفی وقایع سال 582 رحلت می‌گوید: تاریخی تألیف یابد که جامع جمیع احوال پادشاهان اسلام تا امروزه بود که در معنی ناسخ تاریخ‌های دیگر باشد.²¹

نویسندگان تاریخ الفی و علت انتخاب آن‌ها نگارش این کتاب را:

18- مجد، همان، دوره 26 رحلت پیامبر (ص).

19- آل داوود، تاریخ الفی، سال هفتم رحلت.

20- تنوی، آصف‌خان، تاریخ الفی، میکروفیلم، ذکر وقایع سال هفتم رحلت.

21- طباطبائی مجد: تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 10: آل داوود، تاریخ الفی، مقدمه، ص 14.

اکبرشاه در ابتدای کار هفت نفر را مأمور تدوین کتاب تاریخ الفی کرد.²² از اولین مؤلفان آن نقیب خان است که حوادث 35 سال نخستین را با همکاری چند تن دیگر از مؤلفان و از آن جمله ملا عبدالقادر بدائونی در مدتی کوتاه نوشت و بعد از آن تتوی مأمور تدوین آن گردید و چون بزرگترین قسمت کتاب تحت نظر او تنظیم شده او را معمولاً مؤلف آن می‌دانند.²³ اما بعد از کشته شدن تتوی ادامه کار را اصف خان میرزا اقوام‌الدین جعفر بیک قزوینی به عهده گرفت و کتاب را نگاشت.

نویسندگان: 1- میرغیاث‌الدین علی بن میرعبداللطیف بن میریحیی سیفی حسنی قزوینی ملقب به نقیب خان از سادات صحیح‌النسب سیفی قزوینی و جد امیریحیی سیفی، نگارنده کتاب معروف «لب التواریخ» بود.²⁴ میریحیی و فرزندش میرعبداللطیف در دربار شاه طهماسب به سر می‌بردند و در آن جا وظایف دیوانی برعهده داشتند.²⁵ وی در ذی‌قعدة سال 885 هـ ژانویه 1418 م، زاده شده، و در سال 960 هـ / 1552-3 م به اتهام این که ریاست سنیان قزوین را داشته به دستور شاه طهماسب در اصفهان به زندان افتاد و در سال 23 رجب سال 962 هـ / ژوئن 1555 م، در زندان جان سپرد.²⁶ میرعبداللطیف بعد از نسبت تسنن به جد او و تبعیدش به اصفهان همراه دسته‌ای از بستگان و نزدیکان خود به هند گریخت و به دربار اکبر شاه راه یافت و در آنجا به تشیع شهرت پیدا کرد.²⁷

22- آل داوود، همان، تصحیح، ص 18-19؛ أفتاب اصغر، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص 14، فهرست الفبایی، آستان قدس، ص 64؛ فزوی، فهرستواره کتاب‌های فارسی، ج 1، ص 571؛ نفیسی، تاریخ نظم و نثر، ج 1، ص 357، نیزرک، Muhammad, Ashraf, vol. 1, P. 66.

23- آل داوود، تاریخ الفی، تصحیح، صص 18-19.

24- آل داوود، همان، ص 23؛ مجد، پیشگفتار، تاریخ الفی، ص 19، لاهوری، عبدالستار بن قاسم، مجالس جهانگیری، تعلیقات، ص 312، جهانگیرنامه، دیباجه، ص 17؛ همان، ص 150، منزوی، ادبیات فارسی، ج 2، ص 597.

25- آل داوود، تاریخ الفی، ص 23.

26- منزوی، ادبیات فارسی، ص 572.

27- آل داوود، تاریخ الفی، ص 23.

پدرشبه دنبال تعقیب اهل تشیع کشور ایران را رها کرد و پدر و پسر در سال 963 هـ / 1555-6 م به دربار مغولی روی آوردند.²⁸

در ابتدای جلوس، اکبر پیش او بعضی مقدمات خوانده بود و بدین تقرب او را آخوند مخاطب می‌کرد.²⁹ در سال 26 سلطنت اکبری،³⁰ پس از مرگ عبدالطیف فرزندش میر غیاث‌الدین علی در دربار اکبری منزلی پیدا کرده و لقب نقیب خان یافت.³¹ در سال 988 هـ / 1580 م از اکبرشاه این لقب را گرفت.³² نقیب خان هم در حدیث و سیر و اسماء الرجال استحضار تمام داشت.³³ گویند هفت جلد «روضه الصفا» سرزبان داشت.³⁴ نقیب خان شعر می‌سرود و اندکی از اشعار پراکنده وی برجای مانده است. بعضی از رباعیات او را اوحدی در «عرفات العاشقین» نقل کرده است.³⁵

نقیب خان در ابتدا ریاست هیئت مؤلفین تاریخ الفی را به عهده داشت. و وقایع سال اول رحلت را نوشت.³⁶ همچنین آورده‌اند که اولین سی و پنج سال را وی با دیگر بزرگان تحریر نمود.³⁷ او در سال نهم پادشاهی جهانگیر، یعنی در 1023 هـ 1614 م در شهر اجمیر درگذشت.³⁸

28 - متزوی، ادبیات فارسی، ج 2، ص 597.

29 - لاهوری، مجالس جهانگیری، تعلیقات، ص 313؛ جهانگیرنامه، دیباچه، ص 17.

30 - آفتاب اصغر، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص 141.

31 - آل داوود، تاریخ الفی، ص 23.

32 - متزوی، ادبیات فارسی، ج 2، ص 597.

33 - آفتاب اصغر، ص 141.

34 - همان؛ آل داوود، تاریخ الفی، ص 23؛ لاهوری، مجالس جهانگیری، تعلیقات، ص 313.

35 - آل داوود، همان، ص 24.

36 - آل داوود، همان، ص 24؛ نفیسی، تاریخ نظم و نثر، ج 1، ص 357؛ مجالس جهانگیری، تعلیقات، ص 313؛ جهانگیرنامه، مقدمه، ص 32؛ آفتاب اصغر، ص 141.

37 - Rieu, Vol. 1, p. 117; Blochet, Vol. 1, p. 233-37. نیز رک: مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 19.

38 - آل داوود، تاریخ الفی، ص 23؛ لاهوری، مجالس جهانگیری، تعلیقات، ص 313؛ مجد، تاریخ الفی،

پیشگفتار، ص 19، آفتاب اصغر، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص 141.

2- میرفتح‌اله شیرازی: وی از سادات شیراز و از شاگردان غیاث‌الدین منصور شیرازی و اعلم‌العلمای زمان خود بود.³⁹ فتح‌اله شیرازی در تاریخ، طب و نجوم بحری و افر و اشتهاری تمام داشت.⁴⁰ او که در وادی الهیات، ریاضیات، طبیعیات و سایر اقسام علوم عقلی و نقلی و طلسمات و نیز نجات و جراثقال نظیر خود در عصر نداشت.⁴¹ جمیع علوم عقلی از حکمت، هیئت، هندسه، نجوم، رمل، حساب، طلسمات، نجات و جراثقال را نیکو می‌دانست و در این فن آن قدر حالت داشت که اگر پادشاه متوجه می‌شدند رصد می‌توانست بست و در علوم عربیت و حدیث و تفسیر و کلام نیز نسبت او مساوی است و تصانیف خوب دارد.⁴²

او از دانشمندان و ریاضی‌دانان مشهور عصر اکبر شاه بود.⁴³ «و تعلیم نقطه و خط و دایره، بلکه ابجد هم می‌داد.⁴⁴ به تعلیم اطفال امرا مقید و در مجالس به غایت خلیق و متواضع و نیک نفس بود. مدت‌ها مقتدای حکام و اکابر فارس بود.⁴⁵ بنا به دعوت اکبرشاه در 991 هجری به خدمت وی درآمد و با انواع الطاف و اکرام اختصاص یافت.⁴⁶ در سال 993 هـ ق منصب امین‌الملکی یافت و در همان سال مخاطب به «عضدالدوله» گردید.⁴⁷ چون در ملازمت پادشاهی آمد، خطاب عضدالملکی یافت.⁴⁸ در سال 994 ق صدارت کل هندوستان به او واگذار شد. اما این مقام اختیار و اقتداری نداشت.⁴⁹

39- بدائونی، منتخب‌التواریخ، ج 3، تهران، ص 105.

40- آفتاب اصغر، ص 141.

41- همان، ج 2، تهران، ص 219.

42- همان، ج 3، صص 154 و 105.

43- آل داوود، تاریخ‌الهی، صص 24 و 25.

44- بدائونی، منتخب‌التواریخ، ج 2، تهران، ص 220.

45- همان.

46- آفتاب اصغر، ص 141.

47- مجد، تاریخ‌الهی، پیشگفتار، ص 19؛ آل داوود، تاریخ‌الهی، ص 24.

48- منتخب‌التواریخ، ج 3، تهران، ص 105.

نیزرک: Muhamma,ashraf, Vol. 1, P. 66.

49- آل داوود، تاریخ‌الهی، ص 34.

«وي که از سادات شیراز بود مورد توجه فرمانروایان فارس قرار گرفت. سپس به هند هجرت کرد و نخست به دعوت (علي) به دربار عادل شاه بیجاپوری در دکن به آنجا عزیمت کرد و در آنجا منصب وکالت یافت. چندی پس از گذشته شدن عادل شاه در 988 ق/ 1580 م به دربار اکبر شاه روانه شد و مورد استقبال قرار گرفت.⁵⁰» او در ربیع الثانی سال نهصدونود سیادت پناه بر حسب فرمان طلب از پیش عادل دکنی به فتح پور رسید و به منصب صدارت که سیاهنویسی پیش نبود، امتیاز یافت.⁵¹ در سال 991 هـ / 1593 م به دربار اکبر شاه فراخوانده شده و از نزدیکان امپراطور گردید او تدارمال را در امور مالی کشور یاری می کرد و هم او بود که (تاریخ الهی) را حساب کرد.⁵² شیرازی کتاب های زیادی در علوم مختلف داشته که از آن جمله است تفسیر منهاج الصادقین فی الذم المخالفین، خلاصه المنهج، اقبال نامه اکبری، اقبال نامه جهانگیری، حالات کشمیر، زیج اکبری و قسمتی از تاریخ الفی.⁵³

همانطور که اشاره شد وی از مؤلفین تاریخ الفی است که تاریخ دو ساله نخستین پس از مرگ پیامبر را نوشت.⁵⁴ اکبر از مدت ها پیش در نظر داشت، مبدأ تاریخی مستقلی برای هند پیدا کند. چون آنی الهی درست شد، میر فتح اله و گروهی به آن گرویدند و سپس این تاریخ را اساس نهاده و دستورات جهت اجرای آن به اطراف فرستاد. مبدأ این تاریخ سال جلوس اکبر شاه بود.⁵⁵ در سال (997 هـ) فتح اله شیرازی در کشمیر تب محرق پیدا کرد و اجل گریبانگیر او گشته و به دار بقا برد و در تخت سلیمان که کوهی است در نزدیکی شهر کشمیر، پهلوی قبر سید

50- بدانونی، منتخب التواریخ، ج 3، تهران، ص 105، متری، ادبیات فارسی، ج 2، ص 597.

51- همان، ج 2، ص 220، آفتاب اصغر، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص 141.

52- متری، ادبیات فارسی، ج 2، ص 597.

53- آفتاب اصغر، ص 141، آل داود، تاریخ الفی، ص 26.

54- مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 19؛ متری، فهرستواره کتاب های فارسی، ج 1، ص 571؛ نفیسی، تاریخ

نظم و نثر، ج 1، ص 357؛ آل داود، تاریخ الفی، ص 26؛ آفتاب اصغر، ص 141.

55- آل داود، همان، ص 26.

عبدالله خان چوگان بیگی مدفون شد و تاریخ مرگ او را در «فرشته بود» یافته‌اند.⁵⁶

3- حکیم نجیب‌الدین همایون گیلانی؛ نام اصلی او همایون است، فرزند میرزا عبدالرزاق گیلانی و برادر خرد حکیم ابوالفتح گیلانی بود.⁵⁷ در ابتدا همایون قلی تخلص می‌کرد و بعد از آن این نام را تغییر داد و از تخلص حکیم همایون استفاده نمود.⁵⁸ دوست شخصی اکبر و تطاول بیگو نیز یکی از علمای برجسته عهد اکبرشاه بوده و در دستگاه اکبر نفوذ فراوان داشته و مصدر خدمات مهم دولتی بوده است که از آن جمله سفارت وی به دربار ایران می‌باشد. اکبر در 994 هـ او را به سفارت توران نزد عبدالله خان اوزبک فرستاد. همایون در (9 مهر 9970 هـ) در نزدیکی کابل به حضور اکبرشاه رسید و یک بار هم به عنوان سفیر به دربار صفوی آمد. همچنین در دولت اکبر به خدمت بکاول بیگی (داروغه مطبخ) نیز مأمور بود.⁵⁹

همایون در خط‌شناسی و شعر فیهی، بی‌نظیر بود.⁶⁰ وی با همکاری چند نفر دیگر حوادث سال‌های سوم تا 35 رحلت را برای تاریخ الفی نگاشت. لذا ایشان را از مؤلفین شریک در تاریخ الفی دانسته‌اند.⁶¹

56- آفتاب اصغر، ص 141؛ آل داوود، همان، ص 24، مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 19، م بدانونی، منتخب التواریخ، ج 3، ص 105 و ج 2 ص 258، متروی ادبیات فارسی، ج 2، ص 597، نفیسی، تاریخ‌نظم و نثر، ج 1، ص 357.

57- آفتاب اصغر، ص 142؛ آل داوود، تاریخ الفی، ص 26؛ لاهوری، مجالس جهانگیری، تعلیقات، ص 314؛ متروی، ادبیات فارسی، ج 2، ص 597.

58- بدانونی، منتخب التواریخ، جلد 2، ص 145.

59- آفتاب اصغر، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص 142؛ آل داوود، تاریخ الفی، ص 26؛ لاهوری، مجالس جهانگیری، تعلیقات، ص 314؛ متروی، ادبیات فارسی، ج 2، ص 597.

60- بدانونی، منتخب التواریخ، ج 2، ص 262، لاهوری، مجالس جهانگیری، تعلیقات، ص 314.

61- تاریخ الفی، ص 260، نفیسی، تاریخ نظم و نثر، ج 1، ص 357، لاهوری، مجالس جهانگیری، تعلیقات، ص 314؛ آفتاب اصغر، تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص 142؛ آل داوود، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 26؛ بدانونی، منتخب التواریخ، ج 2، ص 145.

حکیم همام در سال چهارم جلوس و در ششم ربیع الاول سال 1004 هـ .
ق/1595 م در لاهور وفات یافت.⁶² و در مقبره حسن ابدال در راه کابل، کنار قبر
برادر بزرگش به خاک سپرده شد.⁶³

4- حکیم علی گیلانی: خواهرزاده و شاگرد حکیم الملک شمس الدین گیلانی
بود.⁶⁴ حکیم علی در حکمت شاگرد خالوی خود (حکیم الملک) است و طبابت را
نزد شاه فتح‌اله شیرازی آموخت، و در علوم نقلی تلمذ پیش شیخ عبدالبنی
کرد.⁶⁵ به فضایل مکتسبه خصوصاً علم طب به کنه موصوف است.⁶⁶ علاوه بر
طب در اغلب علوم عصر دست به سزایی داشت.⁶⁷ جهانگیری می‌گوید: حکیم
اورا به منصب دوهزاری سرافراز ساختم.⁶⁸

با وجود مهارت تمام در علوم شرعی و کتب شنیه، غلظت وی در مذهب زیدیه و
تشریح در تشیع چون سایر حکیمان زمانه بر حال خود است.⁶⁹ حکیم علی گیلانی
از جانب اکبرشاه به لقب جالینوس زمان، در 1002 هـ ممتاز شد و پزشک
مخصوص اکبرشاه بود و در علوم مختلف دست داشت.⁷⁰ ایشان نگارنده «شرح
قانون» ابن سینا بوده یکبار به عنوان فرستاده به بیجاپور رفت و اکبرشاه را در
هنگام آخرین بیماریش درمان می‌کرد.⁷¹ علی گیلانی با همکاری مؤلفان دیگر

62 - آفتاب اصغر، ص 142، آل داوود، همان، ص 26، بدانونی، منتخب التواریخ، ج 3، ص 116، لاهوری،

مجالس جهانگیری، تعلیقات، ص 314، متروی، ادبیات فارسی، ج 2، ص 597.

63- آل داوود، تاریخ الفی، ص 26، مجالس جهانگیری، تعلیقات، ص 314، آفتاب اصغر، ص 142.

64- مجالس جهانگیری، تعلیقات، ص 301.

65- بدانونی، منتخب التواریخ، ج 3، ص 114؛ مجالس جهانگیری، تعلیقات، ص 301.

66- بدانونی، منتخب التواریخ، ج 3، ص 115.

67- آفتاب اصغر، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص 142.

68- همان.

69- منتخب التواریخ، ج 3، صص 114 و 115.

70- آفتاب اصغر، ص 141، آل داوود، تاریخ الفی، ص 26، لاهوری، مجالس جهانگیری، تعلیقات، ص 301.

71- آفتاب اصغر، ص 142، آل داوود، تاریخ الفی، ص 26، مجالس جهانگیری، تعلیقات، ص 26 و 301؛

متروی، ادبیات فارسی، ج 2، ص 597.

وقایع سال‌های سوم تا 35 رحلت را برای تاریخ الفی تألیف کرد.⁷² وی در 5 محرم 1018 هـ. ق/ 1609 م درگذشت.⁷³

5- حاج ابراهیم سرهندي: در هند زاده شد.⁷⁴ بر مذهب حنفي بود و در آن مذهب تعصب داشت.⁷⁵ ابراهیم سرخند «سرهندي» یکی از علمای ممتاز عصر خویش و از کسانی بوده که در مجالس و مذاکره یا مباحثه مذهبی و گفتگوهای دینی که به روزگار اکبرشاه و در حضور او برپا می‌شد، شرکت داشت.⁷⁶ وی مجتهد دین و مذهب نو بوده⁷⁷ سرهندي دانش‌های مقدماتی را نزد مفتی ابوالفتح بن عبدالغفور تهنسیری فراگرفت. پس به حج رفت و در آنجا از محضر استادانی چون شیخ شهاب‌الدین احمد مکی استفاده کرد.⁷⁸ و پس از بازگشت به هند جزو ملازمان اکبرشاه درآمد.⁷⁹

در سال 987 ق/ 1579 م اکبرشاه او را به قضاوت گجرات منصوب کرد.⁸⁰ و به روایتی دیگر در سال 988 حاج ابراهیم سرهندي را صدر گجرات ساخته و فرستادند.⁸¹ او در سال‌های آخر زندگی مورد بی‌مهری اکبر قرار گرفت و به قلعه زنتنپور تبعید شد و تا سالی که مرد یعنی 994 ق در همان جا زیست.⁸²

وی در تألیف سال‌های سوم تا سی و پنجم تاریخ الفی مشارکت داشت و در سال 994 هـ/ 1586 م در زانتانپور (زنتنپور) درگذشت.⁸³

72 - آل داوود، تاریخ الفی، ص 26؛ مجالس جهانگیری، تعلیقات ص 302؛ نفیسی، ج 1، تاریخ نظم و نثر، ص 357. مجالس جهانگیری، تعلیقات، ص 302.

73 - آفتاب اصغر، ص 142، آل داوود، تاریخ الفی، ص 26، مجالس جهانگیری، تعلیقات، ص 302، متروی، ادبیات فارسی، ج 2، ص 597.

74 - آل داوود، همان، ص 27.

75 - همان.

76 - آفتاب اصغر، ص 142؛ متروی، ادبیات فارسی، ج 2، ص 597.

77 - منتخب‌التواریخ، ج 2، تهران، ص 139.

78 - آل داوود، تاریخ الفی، ص 27.

79 - همان.

80 - همان.

81 - بدانونی، منتخب‌التواریخ، ج 2، ص 193.

82 - آل داوود، تاریخ الفی، ص 27.

83 - آفتاب اصغر، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص 142؛ آل داوود، همان، ص 2؛ منتخب‌التواریخ، ج 2، ص 193؛ متروی، ادبیات فارسی، ج 2، ص 597؛ نفیسی، تاریخ نظم و نثر، ج 1، ص 357 با 307.

6- خواجه نظام‌الدین احمد بن محمد مقیم بخشی هروی، نسبت او به خواجه عبدالله انصاری عارف مشهور می‌رسد.⁸⁴ در سال 992 فرامین عنایت‌آمیز به نام امرای گجرات صادر شد و نظام‌الدین احمد را نیز که باعث تردد فتح آن ولایت او بود به اسب و خلعت و زیادتی منصب سرافراز ساختند.⁸⁵ هروی در دستگاه اکبری نخست منصب بخش گجرات را داشت و در سال 29 پادشاهی اکبر، بخشی کل هندوستان شد.⁸⁶ از معروفترین تاریخ‌نویسان هند در قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بود.⁸⁷ همچنین از جمله مورخان بزرگ دوره اکبری بود.⁸⁸ احمد هروی همکاری در تألیف حوادث سال‌های 3 تا 35 رحلت برای الفی را داشته است.⁸⁹ خواجه نظام‌الدین در میانسالی در 23 صفر 1003 ق/ 1129 اکتبر 1594 م هنگامی که بیش از 45 سال نداشت درگذشت.⁹⁰ جنازه او را از اردوبه لاهور آورده و در باغ او مدفون ساختند.⁹¹

84- آل داوود، تاریخ الفی، ص 27: نفیسی، تاریخ نظم و نثر، ج 1، ص 359.

85- منتخب التواریخ، ج 2، ص 234.

86- آل داوود، تاریخ الفی، صص 27 و 28: نفیسی، تاریخ نظم و نثر، ج 1، ص 359.

نیزرک، Rizvi, p. 277.

87- آل داوود، تاریخ الفی، صص 27 و 28: نفیسی، همان، ج 1، ص 359.

88- آل داوود، تاریخ الفی، ص 28: لاهوری، جهانگیر نامه، مقدمه، ص 32. نیزرک، Rizvi, p. 277, 296.

89- آل داوود، همان، ص 28.

90- آل داوود، تاریخ الفی، ص 28: نفیسی، تاریخ نظم و نثر، ج 1، ص 359.

91- بدانونی، منتخب التواریخ، ج 2، ص 278.

7- ملاعبد القادر بن ملوك شاه بن حامد بدائوني: متخلص به قادري از مورخان مشهور هند در 17 ربيع الثاني 947- 1024 ق / 1540 / 1615 م در توده متولد شد.⁹² وي در بدائون به دنيا آمد و دوران كودكي خود را در بساور در شمال شرقي تودا گذرانيد.⁹³ مختصرات و بعضي از علوم غريبه را در دوران كودكي و آغاز جواني پيش جد مادري خود، مخدوم اشرف فرا گرفت و در 960 ق زماني كه 12 سال داشت پدرش ملوك شاه وي را به سنهبل نزد شيخ خاتم سنهيلي برد تا در آن جا فقه حنفي را بياموزد.⁹⁴ او در دوازده سالگي قصيدة «بُرده» را در خانقاه شيخ خاتم سنهيلي ياد گرفت و پس از تكميل علوم در خدمت شيخ مبارك ناگوري مدت چهل سال هم صحبت شيخ فيضي و شيخ ابوالفضل، پسران شيخ مذکور، شد.⁹⁵ همچنين وي از محضر دانشمندان چون شيخ خاتم سنهيلي، سيد محمد مكي، شيخ سعداله نحوي، قاضي ابوالمعالي و شيخ مبارك ناگوري پدر ابوالفضل و فياض فيضي بهره مند شده است.⁹⁶

بدائوني در 966 ق به همراه پدرش به آگره رفت و در سلك شاگردان شيخ مبارك ناگوري، علوم رسمي را فرا گرفت.⁹⁷ سپس بعد از فوت پدرش بدائون را ترك كرد و به خدمت حسين خان جاگيردار پتياني درآمد و مدت 9 سال نزد او ماند.⁹⁸ روايت ديگري نيز وجود دارد كه بدائوني در اواخر ذيحجه 981 به آگره رفته و در آن جا توسط جلال خان قورجي و حكيم عين الملك شيرازي به اكبر شاه معرفي شد.⁹⁹ بدائوني در فقه، تاريخ، حديث، تفسير، منطق، نجوم، موسيقي و شعر

92 - همان، ج 3، پيشگفتار، ص 5؛ آل داوود، تاريخ الفی، ص 28؛ مجد، تاريخ الفی، پيشگفتار، ص 21.

نفيسي، تاريخ نظم و نثر، ج 1، ص 359.

93 - دائره المعارف اسلامي، بدائون، ص 513.

94 - مجتبابي، دائره المعارف اسلامي، ج 1، ص 513؛ مجد، تاريخ الفی، پيشگفتار، صص 22 و 21؛ بدائوني، ج 3، صص 2 و 3.

95 - مجد، همان، پيشگفتار، صص 22 و 21.

96 - بدائوني، منتخب التواريخ، مقدمه؛ ج 3، ص 5، آل داوود، تاريخ الفی، ص 28.

97 - بدائوني، همان، ج 3، صص 74 - 75؛ حسيني زاده، هدي، دائره المعارف اسلامي، ج 1، بدائون، ص 513.

98 - بدائوني، همان، ج 2، صص 86 - 87؛ استوري، ص 436، ج 1؛ نفيسي، سعید، تاريخ نظم و نثر، ج 1، ص 359.

5 - Rizvi, p. 296.

شهرتی به دست آورده در زبان سانسکریت هم مهارتی یافته است.¹⁰⁰ وی شعر می‌گفت و «قادری تخلص» می‌کرد و ابیاتی از وی در منتخب‌التواریخ وجود دارد.¹⁰¹ او را در سال 981 هـ به دربار اکبر معرفی کرده‌اند و بر اثر نبوغ و وسعت معلومات در سلك ندیمان اکبر درآمد و با علمای دربار آشنایی و انس پیدا کرده است.¹⁰²

در ماه صفر 982 هـ در دربار منصب امامت به او دادند و چون تحمل اوضاع دربار و تردد در آنجا بر او که دینداری متشرع بود دشوار آمد از آن منصب دست کشید¹⁰³ و در 987 ق/1579 م دوباره به سمت منشی به دربار بازگشته و در ضمن منصب هزاری به او دادند.¹⁰⁴

احتمالاً یکی از انگیزه‌های اکبر برای پذیرفتن اینان در دربار خود استفاده از آنان برای رویارویی و تفوق جستن بر عالمان متعصب بوده چنانکه بدانونی خود به این مسأله اشاره کرده که او را نزد اکبر به عنوان فاضلی برای سرکوب حاج ابراهیم سرهندي معرفی کرده بودند.¹⁰⁵

عبدالقادر بدانونی مورخ و دانشمند مشهور زمان اکبرشاه و مخالف صریح نظریه «صلح کل» و «دین الهی» بود.¹⁰⁶ بدانونی دین الهی را با 4 واژه مختلف در متون استفاده می‌کند از جمله 1) توحید الهی 2) دین الهی 3) اخلاص چهارگانه یا مراتب چهارگانه درجه ایمان یا مریدی 4) مریدی.¹⁰⁷ به دنبال تغییر اندیشه‌های دینی اکبرشاه بدانونی نارضایی خود را از سیاست دینی

100- بدانونی، منتخب‌التواریخ، ج 3، پیشگفتار، ص 5؛ آل داوود، تاریخ الفی، ص 22؛ حسنی، نزهة الخواطر، ج 5، ص 245؛ حسینی زاده، هندی، دائرةالمعارف اسلامی، بدانون، ج 2، صص 513 و 29.
101- بدانونی، همان، ج 2، صص 127-132؛ مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 22.
102- همان، ج 3، پیشگفتار، ص 5.
103- نفیسی، تاریخ نظم و نثر، ج 1، ص 359؛ آل داوود، تاریخ الفی، ص 28.
104- نفیسی، همان، ج 1، صص 360-359؛ آل داوود، همان، ص 28.
105- بدانونی، همان، ج 2، صص 173-172؛ مجتبیایی، دائرةالمعارف اسلامی، ج 1، بدانونی، ص 513.
106- مجتبیایی، همان، ج 8، ص 577؛ مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 21.
107- اطهر، ص 391، 390.

اکبر و اطرافیان وی که مشوق او در این امر بودند، پنهان نکرد.¹⁰⁸ دشمنی آشکار وی (بدائونی) با پیشگامان این حرکت فکری شیخ فیضی و ابوالفضل و حتی شیخ مبارک به همین سبب بود و علی رغم این که این دو برادر آئین جعلی اکبر را پذیرفته بودند به آنان نظر مساعد نداشت.¹⁰⁹ شدت تعصب مذهبی وی بسیار بود.¹¹⁰

عبدالقادر بن ملوک شاه مورخ و مترجم و شاعر دربار اکبر شاه (963-1014 ق/ 1556 – 1605 م) و از تاریخ نویسندگان معروف هندوستان به شمار می آید.¹¹¹ او یکی از مراجع مهم دربار اکبری در امر ترجمه و تألیف انتخاب گردید.¹¹² بدائونی همچنین از دیده‌ها و شنیده‌های خود به خصوص در مورد دوره سوری و حکومت اکبر استفاده کرده است.¹¹³

اولین سی و پنج سال از تاریخ الفی توسط بدائونی و دیگر بزرگان به تحریر درآمد¹¹⁴ و در سال 1000 هجری، مأمور بازبینی 2 جلد اول تاریخ الفی شد.¹¹⁵ عبدالقادر بدائونی سرانجام در سال 1004 یا 1006 ق/ 1595 یا 1597 م درگذشت اما گروهی دیگر فوت او را در سال 1024 ق ضبط کرده‌اند.¹¹⁶ و از نظر اطهر رضوی واقعه مرگش گزارش شده است.¹¹⁷ بدائونی را در باغ انبه عطارپور در نزدیکی بدائون دفن کردند.¹¹⁸

108- بدائونی، منتخب التواریخ، ج 2، صص 304-307، مجتبیایی، دائره المعارف اسلامی، ج 1، ص 513.
109- بدائونی، منتخب التواریخ، ج 3، پیشگفتار، ص 7، ج 3، صص 74-75، مجتبیایی، دائره المعارف اسلامی، ج 1، ص 513.

110- بدائونی، همان، ج 2، ص 281، 280، 279؛ مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 23.

111- مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، صص 22 و 21؛ نفیسی، تاریخ نظم و نثر، ج 1، ص 359.

112- مجتبیایی، دائره المعارف اسلامی، بدائونی، ج 1، ص 513.

113- دائره المعارف اسلامی، ج 1، ص 513؛ نفیسی، تاریخ نظم و نثر، ج 1، ص 357، نیز Rizvi, PP. 129, 130.

114- Rizvi, P. 117, vol. 1, Rieu, vol. 1, P. 235, Bolchet, Vol. 1, P. 235.

115- Blochet, vol. 1, P. 23 & Etech, Vol. 1, P. 39; Ivanow, P. 12.

116- آل داوود، تاریخ الفی، ج 2، ص 29؛ استوری ص 1309 / ج 2؛ نفیسی، تاریخ نظم و نثر فارسی، ج 1، ص 360.

117- Rizvi, P. 263.

118- دائره المعارف اسلامی، ص 513.

8- میرزا قوام‌الدین جعفری‌بگ قزوینی مشهور به آصف خان، متخلص به جعفری پسر بدیع الزمان قزوینی وزیر کاشان در عصر شاه طهماسب بود.¹¹⁹ نام اصلی آصف خان، میرزا کیوان‌الدین جعفری‌بگ بود.¹²⁰ همچنین آورده‌اند نام ایشان، میرزا جعفر بن بدیع الزمان بن آقا ملای (دولت‌دار) قزوینی ملقب به قوام‌الدین و سپس به آصف‌خان بوده است (958 - 1021 ق / 1551 - 1612 م).¹²¹

ولادت جعفری‌بگ در سال 958 ق در قزوین ثبت شده است.¹²² جد آصف‌خان از منشیان دربار صفوی و پدرش میرزا بدیع‌الزمان در زمان شاه طهماسب صفوی، حاکم و به اصطلاح آن زمان، وزیر کاشان بود و میرزا جعفر در آغاز عمر به همراهی جد و پدر خود به دربار آمد و شد می‌کرد.¹²³ به همین سبب میرزا جعفر مدتی از جوانی خود را در کاشان گذراند.¹²⁴ میرزا جعفر که در قزوین ولادت یافته بود همانجا به تحصیل ادب و دانش‌های عهد خود خاصه علم سیاق پرداخت و شاعری آغاز کرد و به تتبع دیوان‌های استادان سرگرم شد.¹²⁵ و از روزگار نوجوانی چون طبیعی روان داشت به شعرسرای پرداخت.¹²⁶

شخصیت آصف خان دو جنبه مختلف دارد: از یک سو او سردار سپاهی برجسته بود و در جنگ‌های گوناگون شرکت می‌جست. و از سوی دیگر از شعرو ادب که توشه دوران جوانیش بود، غافل نبود و اشعاری فصیح سرود.¹²⁷ او را نواب میرزا قوام‌الدین جعفر بن بدیع‌الزمان بن آقای ملای دو اتدار قزوینی

¹¹⁹ - Rieu, Vol. 1, P. 118. نیز رک: آل داوود، تاریخ الفی، ص 35؛ مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 23؛ آفتاب

اصغر، تاریخ نویسی فارسی در هندوپاکستان، صص 141 و 140؛ متروی، ادبیات فارسی، ج 2، ص 598؛ بهادرخان، ص 173.

¹²⁰ - Rieu, Vol. 1, P. 118.

121 - مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 23.

122 - آل داوود، تاریخ الفی، ص 35.

123 - مجتبیایی، دایره‌المعارف اسلامی، ج 1، ص 421.

124 - آل داوود، تاریخ الفی، ص 35؛ صفا، ادبیات فارسی، ج 5، بخش 2، ص 920.

125 - آل داوود، همان، ص 35؛ صفا، همان، ج 5، بخش 2، ص 920.

126 - همان.

127 - آل داوود، تاریخ الفی، صص 36 و 37؛ صفا، ادبیات فارسی، ج 5، بخش 2، ص 923؛ بهادرخان، ص 173.

متخلص به «جعفر» و معروف به میرزا جعفر آصف‌خان از رجال معروف و مقتدر دولت گورکانی و در همان حال از شاعران و منشیان زبردست عهد خود بود.¹²⁸

آصف‌خان شاعر پارسی‌گویی هند، مورخ و از امیران بابری در عهد اکبرشاه و جهانگیر (1605-1627 م) است که مقارن با دوره صفوی در ایران بود.¹²⁹ در همه فنون صاحب فن، در هر هنر تمام، فهم تند و فطرت بلند او شهره آفاق بود. او نه تنها یکی از امیران و فرماندهان بزرگ اکبرشاه، بلکه مردی دانشمند و سراینده بود.¹³⁰ از حیث دین مردی آزاد اندیشه و یکی از شاگردان اکبرشاه بود.¹³¹ او با روی کار آمدن شاه اسماعیل دوم در همان سال و به سبب سختگیری‌های او جایی برای خود در وطن نیافت و همانند بسیار کسان رهسپار هند شد و در سال 985 ق / 1577 م به آن کشور رسید و چندی بعد به وساطت عمویش میرزا غیاث‌الدین علی آصف‌خان که بخشی الممالک (مستوفی الممالک) هندوستان بود به دربار اکبری راه پیدا کرد. روزگار او مصادف بود با فتنه‌هایی که میانه مرگ شاه طهماسب (984 ه) و جلوس شاه عباس (996 ه) در ایران رخ داد و کار ملک را به بی‌سامانی و آشفتگی کشانید، به ترک یار و دیارتن در داد و به تصریح میر عبدالرزاق خوافی، در عین شباب، در بیست و دومین سال جلوس اکبر (985 ه) از عراق به هند رفت و به صف ملازمان پادشاه پیوست و از درجه‌ای به درجه‌ای ارتقا جست تا خلعت وزارت بر قامت قابلیتش آمد.¹³² به روایتی دیگر این راهیابی در سال 1574 م توسط عم آصف‌خان که از امیران دربار اکبرشاه (963 - 1014 ق / 1556 - 1605 م) بود صورت گرفت.¹³³ آصف‌خان

128- صفاء، ادبیات فارسی، ج 5، بخش 2، ص 92؛ بهادرخان، ص 173؛ مجتبیایی، دایره‌المعارف اسلامی، ج 1، صص 420 - 421.

129 - مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 23؛ آل داوود، تاریخ الفی، ص 35؛ مجتبیایی، دایره‌المعارف اسلامی، ج 1، ص 421؛ اطهر، ص 434.

130 - متروی، ادبیات فارسی، ج 2، ص 598.

131- آل داوود، تاریخ الفی، ص 37؛ متروی، ادبیات فارسی، ج 2، ص 598.

¹³² - Rieu, vol. 1, P. 118.

¹³³ - Rieu, vol. 1, P. 118... نیزک: آل داوود، تاریخ الفی، ص 36؛ مجتبیایی، دایره‌المعارف، ج 1، ص 420.

در ابتدای ورود به دربار به منصب دویستی منصوب شد و در سال 989 ه.ق به مقام میربخشی که همان خزانه داری دربار است رسید و منصب دوهزاری نیز به وی محول گردید و لقب آصف خانی یافت.¹³⁴

میرزا قوام الدین جعفر بیگ در 996 هجری به نوشتن تاریخ الفی که به سبب مرگ نا بهنگام ملا احمد نتوی نیمه تمام مانده بوده، مأمور شد و در 1000 هجری آن را پایان داد و وقایع را تا 997 ق/ 1589 م نوشت.¹³⁵ حسب الامر آصف خان از زمان چنگیزخان تا سال نهصد و نود و هفت را نوشت.¹³⁶ در سال 1020 ق/ 1611 یا 1612 یا 1613 م تألیف شاهزاده پرویز بن جهانگیر به او واگذار شد و به همراه شاهزاده به تسخیر دکن رفت و در آنجا به مرض افلیج مبتلا شد و در برهان پور درگذشت و در کنار گور امینی به خاک سپرده شد.¹³⁷ روایت دیگر حاکی از آن است که در شصت و سه سالگی و در دوران جهانگیر شاه درگذشت.¹³⁸ علت مرگ او را برخی دچار شدن به بیماری فلج و برخی دیگر سرطان می دانند.¹³⁹

134 - مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 23؛ تاریخ الفی، آل داوود، ص 36.
135 - لاهوری، مجالس جهانگیری، رجال، تعلیقات، ص 279، أفتاب اصغر، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص 140؛ مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 24؛ بدانونی، منتخبالتواریخ، ج 2، ص 318؛ علامی، دفتر اول، آیین 34؛ ابوانف، شماره 4؛ ریو، 119، 117، ا، شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المومنین، ص 592-590؛ مجتبیایی، دائرةالمعارف، ج 1، ص 421؛ بهادرخان، ص 173، ص 234، نیزرک: Rizvi, p. 433.
نیزرک: Ivanow, p. 12, Rizavi, P. 35, P. 234, Blochet, vol.1, P. 234.
¹³⁶ - Blochet, vol. 1, P.39, Ivanow, P. 12.
137 - آل داوود، تاریخ الفی، ص 36، مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 25؛ بهادرخان، ص 173، أفتاب اصغر؛ ص 141، متروی، ادبیات فارسی، ج 2، ص 598.
138 - لاهوری، مجالس جهانگیری، رجال، تعلیقات، ص 279؛ جهانگیرنامه، ص 127؛ صفا، تاریخ ادبیات، ج 5، بخش 2، ص 922؛ مجتبیایی، دائرةالمعارف، ج 1، ص 421.

¹³⁹ نیزرک: صفا، همان، ج 5، بخش 2، ص 118...922 - Rieu, Vol. 1; P.

9- احمد بن نصرالله فاروقی یا ملا احمد بن نصرالله دیلمی تتوی، معروف به قاضی احمد یا ملا احمد تتوی،¹⁴⁰ در سال 956 ه.ق در شهرتته و اقع در دامنه کوه مکلی در شش میلی رود سند، نزدیک بندر کراچی متولد شد.¹⁴¹ البته برخی آورده‌اند تاریخ دقیق تولد ملا احمد به درستی دانسته نیست ولی مسلم است که در دهه‌های اول سده دهم هجری زاده شده و تا سنین جوانی را در زادگاه خود گذرانده است.¹⁴² اما نقوی تولد تتوی را پیش از 940 ق و در شهرتته (تهته) دانسته است.¹⁴³ همچنین آورده‌اند که او در دیبول پا به عرصه هستی نهاد.¹⁴⁴

کنیه اش ابوالجواد و نام پدرش نصرالله تتوی سندی بود.¹⁴⁵ او پسر قاضی تتوی بود.¹⁴⁶ پدرش قاضی حنفی تته بود و نسبت خود را به خلیفه دوم می‌رساند.¹⁴⁷ پدرش حنفی مذهب بود و بر آن مذهب تعصب افراطی داشت.¹⁴⁸

ملا احمد پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در تته و پس از شیعه شدن در 22 سالگی از هندوستان بیرون آمد و به قصد تحصیل حکمت و طب و بهره‌مندی از محضر علمای آن سامان راهی ایران شد.¹⁴⁹ او در مراکز مهم علمی از قبیل مشهد، یزد، شیراز و قزوین به تحصیل پرداخت.¹⁵⁰ آنگاه به عتبات عالیات

140- نفیسی، تاریخ نظم و نثر، قرن دهم، ج 1، ص 356.

141- مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 20.

142- آل داوود، تاریخ الفی، ص 30.

143- نقوی، ص 26.

144- آفتاب اصغر، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص 140.

145- آل داوود، تاریخ الفی، ص 30.

146- Blochet, vol. 1, P. 33.

147- عبدالحی، ج 4، ص 28؛ بدانوی، منتخبالتواریخ، ج 2، ص 221؛ نقوی، ص 26؛ صفا، ادبیات فارسی، جلد 5، بخش 3، ص 1555.

148- آل داوود، تاریخ الفی، ص 30.

149- آل داوود، همان، ص 30؛ مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 20؛ بهادرخان ص 73، ج 1، ص 356.

150- آفتاب اصغر، ص 140؛ به صفا، ادبیات فارسی، جلد 5، بخش 3 ص 1556؛ نفیسی، تاریخ نظم و نثر، ج 1، ص 356.

عراق و عربستان رفت و همه جا به شاگردی نزد دانشمندان می‌نشست.¹⁵¹ وی از درس استادانی چون ملا کمال‌الدین حسینی طبیب و ملا میرزا جان شیرازی و دیگران استفاده کرد و کلیات قانون و شرح تجرید را فراگرفت و سپس در قزوین به خدمت شاه طهماسب رسید و تا سال مرگ او یعنی 984ق/ 1576م در ایران اقامت گزید.¹⁵²

احمد به دربار صفوی راه یافت و مورد توجه شاه طهماسب صفوی قرار گرفت.¹⁵³ و پس از مرگ شاه طهماسب به سال 984 هـ. 1574م ایران را ترک کرد.¹⁵⁴ سپس به دکن رفت و در گلکنده مدتی را نزد قطب شاهیان گذراند و از آنجا به سال 989ق/ 1581م متوجه دربار اکبرشاه در فتح‌پور گردید و به خوبی از وی استقبال شد.¹⁵⁵ تتوی به دنبال ملاقات با حکیم فتح‌الله و آشنایی با امیر نظام‌الدین به مباحثات علمی، تاریخی و مذهبی کشیده شد که نتیجه‌اش ملقب شدن به «ارسطوی زمان» بود.¹⁵⁶ نثر پارسی او پخته و منسجم است و استفاده از آیات و روایات بر تسلط او بر زبان عربی دلالت دارد.¹⁵⁷

مهمترین مرحله زندگی تتوی از 990ق با رفتن به فتح‌پور سیکری و پیوستن به دربار اکبرشاه آغاز شد.¹⁵⁸ علت شیعه شدن او را به اختلاف نقل کرده‌اند، بعضی از محققان علت را مجاورت با یک جهانگرد شیعی عراقی به نام شیخ صالح یا میرزا حسن می‌دانند که با تبیین مکارم اخلاقی ائمه عصمت و طهارت (ع) تأثیر عمیقی بروی نهاد و وجدانش را بیدار نمود؛ و به روایت جمعی دیگر از

151- حبیبی، عبدالحی، ج 4، ص 28؛ شوشتری، ص 591.

152- آل داوود، تاریخ الفی، ص 30.

153- آفتاب اصغر، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص 140؛ حبیبی، عبدالحی، ج 4، ص 28؛ مجد،

تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 20. نیز رک: Blochet, vol. 1, P. 23

¹⁵⁴- Rieu, vol.1, P. 118.

155- آفتاب اصغر، ص 140؛ آل داوود، تاریخ الفی، ص 30 و 31؛ بهداوونی، منتخب التواریخ، ج 2، ص 221؛

لاهوری، مجالس المومنین، ج 1، ص 59؛ مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 20؛ صفا، ادبیات فارسی، ج 5،

بخش 3، ص 1556؛ منزوی، ادبیات فارسی، ج 2، ص 598.

نیز رک: Blochet, Vol. 1, P. 233

156- مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 21.

157- امیرخانی، غلامرضا، دایره‌المعارف اسلامی، ج 14، ص 507.

158- مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 21؛ امیرخانی، دایره‌المعارف شیعه، ج 14، ص 507؛ بهادرخان، ص 173.

مورخان علت خوابی بوده که در آن حضرت علی بن ابی طالب (ع) توجه او را به آیه مبارکه «انما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا» جلب می‌کند و بعضی گفته‌اند هر دو حادثه همزمان با یکدیگر بوده است.¹⁵⁹

تمامی منابعی که از تنوی یاد کرده‌اند به اعتقاد استوار او به تشیع و صراحت در گفتار و نوشتار و پرهیز از هرگونه مصلحت‌اندیشی توافق دارند.¹⁶⁰

چون اکبرشاه تصمیم به تدوین کتاب تاریخ الفی گرفت وی را به عنوان یکی از مولفان اصلی آن معنی کرد و پس از اندکی تالیف سراسر آن به او محول شده و ملا احمد حوادث تاریخی از سال 36 رحلت تا روزگار غازان خان را در دو مجلد و مدت 3 سال به تنهایی نگاشت.¹⁶¹ همچنین ماموریت تنوی از طرف اکبرشاه این بود که تاریخ هزارساله مسلمانان را در کتابی فراهم سازد.¹⁶² و در 993 ق اکبر او را مامور کرد کتابی در تاریخ عمومی از آغاز دوره اسلامی بنویسد و وقایع را سال به سال در آن ضبط کند و وی بدان کار شروع کرد.¹⁶³ گویا تدوین تاریخ الفی را 7 تن از نویسندگان از جمله عبدالقادر بدائونی و نقیب‌خان قزوینی در 993 ق آغاز کردند. با بروز پاره‌ای اختلاف‌ها و به توصیه ابوالفتح گیلانی، تنوی ماموریت یافت این کتاب را از 46 ق به بعد تا زمان چنگیزخان به تنهایی تدوین کند.¹⁶⁴

انمام کتاب تاریخ الفی بر عهده او نهاده شد، لیکن کشته شدنش به سال 996 ق کار را اندکی معوق نهاد تا آن که میرزا قوام‌الدین جعفر بیگ مخاطب به اصف-

159- تنوی مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 20: دایره المعارف شیعه، مدخله تنوی، ج 4، ص 102.
160- بدائونی، منتخب التواریخ، ج 2، ص 317: ابوالفضل، اکبرنامه، ج 3، ص 527: آفتاب اصغر، تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص 140: مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 21: آل داوود، تاریخ الفی، صص 31 و 30: شوشتری صص 591-590.
161- آل داوود، تاریخ الفی، ص 31 و 30: مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 21: بدائونی، منتخب التواریخ ج 2، ص 222.

نیزرک: Rizvi, vol 1, P. 117; Blochet, vol 1, P: 345 Eteh, vol. 1, P. 30.

162- آفتاب اصغر، ص 140: نورالدین جهانگیر، جهانگیرنامه، مقدمه، ص 32.

163- نفیسی، تاریخ نظم و نثر، ج 1، ص 356.

164- بدائونی، منتخب التواریخ، ج 2 ص 318: دائره المعارف الاسلامی، ج 14، ص 507.

خان، مامور پیگیری کار ملا احمد تتوی شد.¹⁶⁵ پس از قتل وی نقیب خان و بدانونی دنبال کار او را گرفتند.¹⁶⁶ وی نگارنده «طبقات اکبرشاهی» نیز هست.¹⁶⁷ تتوی در 22 صفر زخم خورد و در 25 صفر سال 996 ه.ق / 15 ژانویه 1588 م در لاهور در حالی که هنوز تاریخ الفی را تکمیل نکرده بود به شهادت رسید.¹⁶⁸ نتیجه گیری: پژوهشی که گذشت، تحقیقی بود انجام شده به روش کتابخانه ای و در صدد باز شناسی کتاب "تاریخ الفی" که در دوره گورکانی با مبدأیت رحلت پیامبر ص و به دستور اکبر شاه از فرمانروایان آن حکومت به شیوه ای ساده و با همکاری 7 تن از نویسندگان بزرگ، به رشته تحریر درآمد. نویسندگانی که به جهت تسلط بر زبان های فارسی، عربی و هندی، دسترسی به منابع مهم، آشنایی با علوم رایج عصر خویش، مانند علوم عقلی و نقلی، طب، نجوم، ریاضیات، الهیات، طلسمات، و... آشنایی با خط و برخورداری از هنر شاعری و آگاهی های تاریخی، داشتن مناصب مهم در دربار اکبر شاه و شاه تهماسب، دارا بودن مذهب تشیع و تسنن، و... به شایستگی از عهده آن برآمدند؛ و انجام این مهم تأثیر بسزایی در پیشرفت زبان فارسی نهاد و آن را به عنوان زبان اسلام ترویج نمود.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

1. اصف فکرت، محمد، «ابوالفضل علامی»، دائره المعارف بزرگ اسلامي، مرکز دائره المعارف اسلامي، ج 6، 1373.
2. آفتاب اصغر، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، چاپخانه سیدسر، لاهور پاکستان، 1364.
3. آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن، الذریعه، بیروت، دارالاضواء، ج 1/288؛ ج 2/294-295؛ ج 7/226؛ ج 9/198.

165- صفا، ادبیات فارسی، ج 5، بخش 3، ص 1556.

166- اکبرنامه، پیشگفتار، ص 61.

167- منزوی، ادبیات فارسی، ج 2، ص 597.

168- آفتاب اصغر، ص 140؛ آل داوود، تاریخ الفی، ص 32؛ آقابزرگ تهرانی، محمد، الذریعه، ج 1، ص 373؛ نفیسی، تاریخ نظم و نثر، ج 1، ص 357؛ حاشیه نگاهی به تاریخ الفی، بهرامیان، ص 56؛ منزوی، فهرستواره، ص 571، مجد، تاریخ الفی، پیشگفتار، ص 21.

4. اميرخاني، غلامرضا، «تتوي»، دائره المعارف بزرگ اسلامي، مركز دائره المعارف اسلامي، ج 14، 1367.
5. بدانوني، عبدالقادر، منتخب التواريخ، تصحيح مولوي احمد علي صاحب با مقدمه و اضافات توفيق هـ. سبحاني، ج 1، 2، 3، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگي، 1380.
6. تتوي، احمد قزويني، اصف خان، تاريخ الفي، تصحيح سيدعلي آل داود، 1 جلد، انتشارات فکروز، 1378.
7. تتوي، احمد قزويني، اصف خان، تاريخ الفي، تصحيح غلامرضا طباطبائي مجد، 8 جلد، انتشارات علمي و فرهنگي، 1382.
8. تتوي، احمد قزويني، اصف خان، تاريخ الفي، ميكروفيلم.
9. جهانگير گورکاني، نورالدين محمد، جهانگيرنامه (توزک جهانگيري)، به کوشش محمد هاشم، انتشارات نهاد فرهنگ ايران، 1359.
10. حبيبي، عبدالحی، راهنمای تاریخ افغانستان، کابل، انجمن تاریخ افغانستان، 1348 ش، 25.
11. حسين زاده، هدي، «بدانوني»، دائره المعارف بزرگ اسلامي، مركز دائره المعارف اسلامي.
12. شوشتری، قاضي نورالله، مجالس المؤمنین، تهران، کتابفروشي اسلاميه، 1357 ق، ج 1/590-592.
13. شوشتری، نورالله، مجالس المؤمنین، کتابفروشي اسلاميه، 1354.
14. صفا، ذبيح الله، تاريخ ادبيات در ايران، جلد پنجم - بخش دوم، انتشارات فردوس، 1369.
15. علامي، ابوالفضل، اکبرنامه، به کوشش غلامرضا طباطبائي مجد، ج اول، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي (پژوهشگاه)، 1372.
16. علامي، ابوالفضل، اکبرنامه، ج 3، صص 496-497، به کوشش موسوي احمد علي و مولوي عبدالرحيم، کلکته، 1877 م.
17. علامي، ابوالفضل، آيين اکبري، 3 جلد، لکهنو، 1893.
18. کيا، صادق، نقطويه يا پسيخا نيان، ايران کده، 1313.
19. لاهوري، عبدالستار بن قاسم، مجالس جهانگيري، تصحيح، مقدمه و تعليقات عارف نوشاهي و معيني نظامي.
20. مجتباتي، فتح الله «اسلام در شبه قاره هند و پاکستان، دائره المعارف بزرگ اسلامي، مركز دائره المعارف اسلامي، ج 8، 1373.
21. مجتباتي، فتح الله، «احمد سرهندي»، دائره المعارف بزرگ اسلامي، مركز دائره المعارف اسلامي، ج 7، 1367.
22. مجتباتي، فتح الله، «اصف خان»، دائره المعارف بزرگ اسلامي، مركز دائره المعارف اسلامي، 1367.
23. منزوي، احمد، ادبيات فارسي بر مبناي تأليف استوري، ترجمه يو.ا. برگل، مترجمان، يحيي آرين پور و سيروس ايزدي، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي، 1362.
24. منزوي، احمد، فهرستواره کتابهاي فارسي، ج 1، انجمن آثار و مفاخر فرهنگي، 1382.

25. نفيسي، سعيد، تاريخ نظم و نثر در ايران و در زبان فارسي، ج 1، وزارت ارشاد، 1344.

منابع لاتين

1. Ashraf, M. A, *Catalogue of the Persian Manuscripts*, Salarjung Museum and Library, India, 1965, Volume-I.
2. Badauni, Abdolghader, *Montakhabo Tavarikh, Tryvilliamnasolisva Agha mohammad Ali, kalkateh*, 1869-1865.
3. Beverioge, H, "Akbar", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Volume-I, New York, 1377=1998.
4. Blochet, E., *Catalogue Des Manuscripts Persan*, Bibliotheque Nationale, Paris, Vol-I.
5. Eliade, *Encyclopedia of Religion and Ethics*, "Millenarianism", Vol. 9, New York ,1028.
6. Eliade, M., *Encyclopedia of Religion*, "Akbar", Volume-1, New York.
7. Eliot, H.M, *History of India*, ed. J. Dowson, vol-5, Lahore, 1976.
8. Elliot, H M and Dow Son, "*The History of India as told by its own Historians*", Vol. 3, Lahore, 1976.
9. Elliot, H.M. "Akbar's Religious View S, as Badauni", *History of India*, London, 1907.
10. Hastings, J., *Encyclopedia of Religion and Ethics*, "Akbar", Vol.I, New York, 1928.
11. Hestings, *Encyclopedia, Millenarianism*, Vol ", Vol. 9, P. 377, New York, 1928.
12. Kathryn , Babayan, *Mystic, Monarchs, and Messiahs, landan* (cultural Landscapes of Early Modern Iran).
13. Qureshi, I.H, "U Lema in Politics" ,Kavachi, 1974.
14. Rieu, C., *Catalogue of the Persian Manuscripts, British Museum*, Volume-I, 1879.
15. Rizvi, A.A., "Tarikh – Alfi", pp. 119-128, *Historians of medieval India*, ed, M., Hasan New Delhi, 1982.
16. Rizvi, A.A., *Catalogue of the Persian Manuscripts*, Maulana Azad Library, Aligarh Muslim University, Aligarh, 1969.
17. Rizvi, "*Relligious and Intellectual History of Muslims in Akbar's Reign*", New Delhi, 1975.
18. Shimel, Ana M., "Adabiate Islamy India", Translation, Ajan, p. 12, Tehran, 1372 S.H
19. Storey, C.A., *Persian Literature*, London, 1927.